

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

گوناگونی های ملی در تلهء زبانی آشفته

فقدان یک زبان استاندارد، حاوی مجموعه ای از «واژگان به دقت تعریف شده» و به اشتراک گذاشته شده، مهمترین مشکل برقراری گفتگو و احیاناً ایجاد تفاهم در میان اپوزیسیون حکومت اسلامی است. هر کس از هر واژه ای مفهومی شخصی دارد و، در نتیجه، هنگامی که دو تن با هم ظاهراً گفتگو می کنند کارشان چیزی جز دو تک گوئی موازی نیست. و بدلیل اهمیت این موضوع، این هفته می خواهم فهم خود را از این اغتشاش زبانی تنها در مورد آنچه «مسئلهء ملی» خوانده می شود مطرح کنم.

esmail@nooriala.com

من به این نتیجه رسیده ام که فقدان یک زبان استاندارد، حاوی مجموعه ای از «واژگان به دقت تعریف شده» و به اشتراک گذاشته شده، مهمترین مشکل برقراری گفتگو و احیاناً ایجاد تفاهم در میان اپوزیسیون حکومت اسلامی است. هر کس از هر واژه ای مفهومی شخصی دارد و، در نتیجه، هنگامی که دو تن با هم ظاهراً گفتگو می کنند کارشان چیزی جز دو تک گوئی موازی نیست. و بدلیل اهمیت این موضوع، این هفته می خواهم فهم خود را از این اغتشاش زبانی تنها در مورد آنچه «مسئلهء ملی» خوانده می شود مطرح کنم.

از اینجا بیآغازم که یکی از مفاهیم دستخوش مجادلهء نظری، و حتی عملی!، در سپهر سیاسی ایران به پدیده ای مربوط می شود که «ملت» نام دارد. من در گذشته پیرامون این مفهوم نوشته ام و قصد تکرار ندارم(1). در این مقاله غرضم توضیح دادن دربارهء صورت مسئله ای است که، به نظر من، از دل کج فهمی ها و سوء تفاهم های بسیار در نزد طرف های «دعوا» برخاسته و مسیر یافتن راه حل را مسدود ساخته است.

در «گذشته های پیشامدرن» تاریخ کشورمان، واژهء عربی «ملت» به معنای «دین و آئین و شریعت و پیروان آنها و نیز گروه های مردم و اقوام مختلف» بکار می رفته است. هر فرهنگ واژگانی فارسی را که بگشایید در همهء این موارد مثال هائی دارد. اما هنگامی که، با آغاز جنبش بیداری ایرانیان و شکل گرفتن مبانی فکری مشروطه، بکار بردن مفاهیم منسجم شدهء سیاسی و اجتماعی در مغرب زمین برای ما نیز ضروری شد، روشنفکران مان کوشیدند تا «واژه های کهنه و پیشامدرن» را در معنائهائی جدید و خاص بکار برده و، با مصالح واژگانی کهنه، زبانی نو برای طرح مفاهیم غربی ایجاد کنند.

این یک روند طبیعی اما گاه دردسر ساز است. همین اتفاق در سرآغاز دوران مدرنیته در اروپا و امریکا نیز رخ داده بود و روشنفکران و زبان آفرینان مغرب زمین نیز، با تخصیص واژه های کهن برای مفاهیم نو، دست بکار ساختن زبان علمی نوینی شده و، در همین رهگذر، واژهء «ناسیون» را، که در گذشته به معنی «زاده شدگان در یک موطن معین» بود، به معنای «مردمی که در درون مرزهای سیاسی یک کشور زندگی کرده و در ارتباط با مردمان کشورهای دیگر بوسیلهء یک حکومت نمایندگی می شوند و کشورهای دیگر نیز آن "مردم - مرزها - حکومت" را بعنوان یک کشور می شناسند»، بکار بردند. در این مورد اگر دندرسری پیش نیامد به آن علت بود که دانشگاهیان و سیاستمداران و حقوق دانان جوامع غربی این

«تعریف جدید» از واژه «ناسیون» را پذیرفته و موجب نشدند که، با آوردن معانی قبلی واژه مزبور، در زبان علمی جدیدشان اغتشاش ایجاد کنند.

متأسفانه در مورد ایران و زبان فارسی چنین «اجماع گسترده» ای صورت نگرفته است. از یکسو، «زبان آفرینان» ما نیز، بصورتی مشابه، تصمیم گرفتند از واژه پیشامدرن «ملت» برای برابری با واژه جدید التأسيس «ناسیون» استفاده کنند تا از طریق آن عبارت «ملت ایران» آفریده شود (2) و، به عبارت دیگر، در جهان مدرن، و بنا بر تعریف های جا افتاده بین المللی، «ملت ایران» به معنای همه کسانی شد که در داخل مرزهای سیاسی و شناخته شده کشور ایران زندگی می کنند و تابعیت این کشور را دارند و نیز دارای ساختار حکومتی معینی هستند که قانون اساسی کشور آن را تعریف و توضیح می کند و این ساختار، در جمع ملل جهان، نمایندگی این ملت خاص را بر عهده دارد. اما، از سوئی دیگر، این واژه سازی موجب آن نشد که دانشگاهیان و سیاستمداران و حقوقدانان ما نیز - همچون غربیان - همگی واژه «ملت» را در همین تعریف جدید بکار گیرند و بخصوص سیاستمداران ما معانی کهنه و پیشامدرن این واژه را نیز در جهت مقاصد سیاسی خود بکار گرفتند. منشاء بسیاری از بلبشوهای و سوء تفاهم ها نیز در همین نکته نهفته است. هنوز بسیاری هستند که در بحث های سیاسی خود به معانی کهنه واژه «ملت» اشاره می کنند و در نتیجه بحث سیاسی مدرن را منحرف و مخدوش می سازند.

توجه به دلایل بروز این مسئله اهمیت دارد اما من در فرصت تنگ این مقاله تنها به یکی از دلایل عمده اشاره می کنم. می دانیم که «مرزهای سیاسی شناخته شده بین المللی» مرزهای قراردادی هستند که در پی جنگ ها و تخاصم ها، و بر اساس معاهدات صلح و قراردادهای بین المللی، بوجود می آیند و، لذا، نمی توانند دقیقاً هر جمعیتی که خود را در گذشته «ملت» می دانسته در بر بگیرند. بدینسان، در عصر پیدایش مرزهای سیاسی و برسمیت شناخته شده بین المللی، این امکان پیش آمده که یک «ملت کهن» تکه پاره شده و هر تکه در درون مرزهای یک کشور مدرن قرار گیرد.

این جمعیت های تکه تکه شده، بدینسان، دارای هویتی دوگانه اند: از یکسو به مجموعه بزرگ تری که ملت کهن شان باشد تعلق دارند و، از سوی دیگر، اکنون جزئی از یک «ملت مدرن» محسوب می شوند و، در نتیجه، همواره دارای تمایلات دوگانه ای نیز هستند که یکی به آرزوی بازگشت به دامن ملت کهن خویش بر می گردد و دیگری به جاذبه های باقی ماندن در داخل مرزهای یک کشور نوین و فراموش کردن تعلقات خود به آن ملت کهنی که اکنون تکه و پاره شده است.

نمونه اعلاای این وضعیت را ما در مورد «کردها» مشاهده می کنیم. آنها از نظر مفاهیم مدرن سیاسی جزئی از «ملت ایران»، «ملت عراق»، «ملت سوریه» و «ملت ترکیه» هستند اما روزگاری نیز بوده است که بین آنها در منطقه خاورمیانه مرزی سیاسی وجود نداشته است و، لذا، امروز هم کسانی هستند که، با اشاره به آن گذشته، از «ملت کرد» سخن می گویند، هرچند که این اطلاق در حوزه زبان سیاسی و حقوقی بین المللی کنونی بی معنا است. (من البته در اوضاع کنونی، من البته لزومی در این نمی بینم که در مورد تاریخچه «کردستان یکپارچه در گذشته» و نقش تاریخی آن در داخل «ایران بزرگ» مطلبی را بیان دارم، چرا که این موضوع ما را از مسیر بحث مورد نظر این مقاله دور می کند).

با این همه می توان این واقعیت را پذیرفت و انکار ناپذیر دانست که اگر روزی برسد که کردهای تکه تکه شده در درون مرزهای چهار کشور مدرن ایران و عراق و سوریه و ترکیه بتوانند بهم پیوندند و کشوری مدرن و مستقل را بوجود آورند، آنگاه، مفهوم کهن «ملت کرد» می تواند با مفهوم جدید «ملت» یکی شود؛ اما در فقدان شرایط لازم و مساعد برای تحقق چنین امری، در درون مفاهیم مدرن سیاسی کنونی گروهی به نام «ملت کرد» وجود ندارد؛ کردهای ایران در درون مرزهای ایران زندگی می کنند و ایرانی محسوب می شوند و کردهای عراق در درون مرزهای عراق واقعند و عراقی به حساب می آیند. این واقعیت آشکار و عینی امروز جهان ما است. یک کرد اگرچه همواره یک کرد است اما در قالب مفاهیم امروزی دارای هویت دیگری نیز شده ست. او، مثلاً، یک «کرد ایرانی» است و آن خویشاوند اش که در فراسوی مرزهای ایران می زید «کرد عراقی» و «کرد ترکی» و «کرد سوری» است. و بر متن این واقعیت است که پرسشی نو مطرح می شود: کدام یک از این دو «هویت» بر دیگری اولویت دارد؟ به این پرسش می توان پاسخ های گوناگون داد اما، از آنجا که مسئله هویت همواره در متن «معرفی خود به دیگری» معنا پیدا می کند، کردی که در درون مرزهای ایران زندگی می کند، ناگزیر، در برابر «همکشوری ها» خویش کرد است و در برابر مردم کشورهای دیگر یک ایرانی کرد است. به جریان واژه آفرینی مدرن برگردیم. نکته اساسی در این میان آن است که، اگر در چهارچوب مفاهیم امروزی عمل کنیم، نمی توانیم بگوئیم که ایران دارای «ملت های مختلف» است؛ یعنی همان اصطلاحی که آن را بصورت «کشور کثیرالمله ایران» هم بیان می کنند. از نظر مفاهیم امروزی، ایران نمی تواند دارای جز یک ملت باشد؛ اما همین ملت یک واحد سیاسی است که «در درون خود» گروه هایی را شامل می شود که با گروه هایی مشابه در کشورهای دیگر دارای سوابق ممتد همربشی قومی، فرهنگی و زبانی هستند. پس اگر این گروه ها را نمی توان «ملت» خواند باید از چه واژه ای برای توصیف شان کمک گرفت؟

سالیانی چند است که سازمان ملل، برای نامگذاری «گروه های همگن ملت های کهن و اکنون متفرق در کشورهای مختلف»، دست به ساختن ترکیب «سو ناسیون» به فرانسه و «ساب نیشن» به انگلیسی زده است (Sub-nation به معنای «بازمانده ملتی کهن» که اکنون کوچک تر از «ملت ساکن در یک کشور» است).

اما در این مورد هم ما دچار اغتشاش زبانی شده ایم و در مورد ترجمه این واژه ترکیبی به فارسی اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. برخی آن را به «خرده ملت» برگردانده اند که ترجمه دقیقی است اما بسیاری از هموطنان ما این عبارت را نپسندیده و در آن جنبه ای تحقیری یافته اند. بسیاری از احزاب منطقه ای در ایران، برای خروج از این بن بست زبانی، تصمیم گرفته اند که «سو ناسیون» را به «ملیت» ترجمه کنند و بجای استفاده از عبارت گمراه کننده «ملت های ایران» از عبارت «ملیت های ایران» استفاده نمایند. البته این ترجمه درستی نیست چرا که «ملت» و «خرده ملت» می تواند «نام یک گروه» باشد حال آنکه واژه «ملیت» به «هویت اشخاص و گروه ها»ی اجتماعی اشاره دارد. با این همه، اکثریت احزاب منطقه ای در ایران این واژه را پسندیده و حتی بر اساس آن نهادی به نام «کنگره ملیت

های ایران» را بوجود آورده اند، همراه با صفتی برای نوع حکومت در ایران (= فدرال) که جای پرداختن به آن در اکنون این مقاله نیست.

بهر حال، این واقعیتی آشکار است که اکنون، به استناد شواهد متعدد، عبارت «ملیت های ایران»، هم در خارج و هم در داخل کشور، جا افتاده است و مهمترین نقش آن منسوخ کردن استفاده از عبارت نادرست و، از نظر خیلی ها خطرناک، «ملت های ایران» است. در این مورد البته چند ملاحظهء عملی نیز وجود دارد.

1. برخی از کنشگران سیاسی منطقه ای همچنان بر «ملت بودن گروه خود» پای می فشارند بدون آنکه بتوانند دلایلی در حوزهء مفاهیم امروزی سیاسی اقامه کنند.
2. در برابر آنها، بسیاری از شخصیت ها و گروه های غیرمنطقه ای حتی اصطلاح «ملیت» را نیز قبول ندارند (چه رسد به اصطلاح «ملت»!) و کاربرد آن را بوسیلهء احزاب منطقه ای با نوعی سوء ظن عمیق نگرسته و آن را همچون زمزمه هائی برای تبدیل بعدی «ملیت» به «ملت» می بینند که، از نظر آنها، عاقبت به تجزیهء ایران در بین این «ملیت» های «ملت» شده خواهد انجامید.
3. برخی از کنشگران سیاسی متعلق به «سو ناسیون» ها نیز هستند که دست بالا را گرفته و منکر وجود پدیده ای به نام «ملت ایران» می شوند و آن را جزئی از توطئهء «ملت سازی» رضاشاهی می دانند.

4. اما طرفه تر این که اغلب احزاب منطقه ای نیز در میان این دو واژه نوسان دارند. مثلاً، دو سازمان سیاسی حزب کوملهء کردستان و حزب دموکرات کردستان ایران، در اعلامیهء اخیر مشترک شان، در مورد اهداف ائتلاف خود می نویسند: «تأکید بر حقوق و خواست های مردم کردستان به منظور تقویت جایگاه **ملت کرد** از طریق اتخاذ مواضع مشترک در کنفرانس ها و سمینارهای گوناگون و هماهنگی در این زمینه. [و] تأکید ... بر شعار فدرالیسم به عنوان راه حل مسألهء **ملیت های ایرانی** در میان گفتمان های مختلف اپوزیسیون ایران و شخصیت های مخالف جمهوری اسلامی» (3).

5. در این میان ترکیب «مسئلهء ملی» و نه «ملیتی» هم وجود دارد که سخت رایج است اما از آنجا که در گذشته پیرامون غلط بودن عبارت «مسئلهء ملی» مطالبی نوشته ام، در اینجا از طرح غلط بودن صفت «ملی» خودداری می کنم. (4)

حال می توانم به آخرین موضوع مربوط به بحث کنونی بپردازم که به ترجمهء عبارت «one nation, one state» مربوط می شود.

پارهء اول این عبارت همان «ناسیون» مدرن است که مورد بحث قرار گرفت. همانگونه که گفتم، از منظر توافقات بین المللی و در چهارچوب مفاهیم جاافتادهء سیاسی - حقوقی امروزی، هر کشور دارای تنها یک ملت است اما آن ملت می تواند به خرده ملت ها (یا «ملیت»ها)، اقوام، گروه های همگن مذهبی، زبانی، فرهنگی و تیره ها و طوایف مختلف تقسیم شود. در این مورد وصول به توافق چندان مشکل نیست.

اما درباره پاره دوم این عبارت، که state باشد، در زبان فارسی اغتشاش گسترده ای وجود دارد. مصطلح ترین و، از نظر من، غلط ترین ترجمه این مفهوم در شکل «دولت» ظهور نموده و در پی آن اصطلاح «یک ملت - یک دولت» مورد استفاده قرار گرفته است. من در مورد اینکه ترجمه واژه state «دولت» نیست قبلاً مقاله ای نوشته ام (5). در اینجا به همین مختصر اکتفا می کنم که ترجمه درست این واژه «حکومت» است. هر کشور دارای یک ملت و یک حکومت است، حال آنکه می تواند دارای دولت های متعددی باشد که در کنار «دولت متحده مرکزی» مشغول اداره امور مناطق مختلف کشورند. اما در مورد ترکیب «یک حکومت - یک ملت» (و حتی در مورد ترکیب غلط «یک دولت - یک ملت») نیز مخالفت هائی بی منطق وجود دارد و برخی از کنشگران معتقدند که بهتر است از ترکیب هائی همچون «یک ملت - یک زبان» یا «یک ملت - یک مذهب» استفاده کرد. حال آنکه اگر بخواهیم مفاهیم رایج بین المللی را بکار بریم تنها می توانیم از «یک ملت - یک حکومت (با وجود چندین دولت منطقه ای)» یاد کنیم.

و این ترکیب سه گانه آخر راه را بر اشاره کوتاهی به مفهوم «فدرالیسم» می گشاید چرا که در جهان امروز مفهوم «حکومت فدرال» بر فراز این آخرین ترکیب سه گانه ساخته شده است. هر کشور فدرال (از امریکا و کانادا و آلمان و سوئیس گرفته تا هندوستان) دارای یک ملت و یک حکومت است اما قدرت ناظر بر اداره کشور بین دولت های محلی تقسیم می شود و تنها وظایفی که دارای ماهیتی سراسری هستند (همچون امور خارجه، دفاع از مرزها، سیستم اقتصادی، برنامه های عمرانی و نظایر آن) بر عهده «دولت مرکزی» است که «دولت فدرال» نیز خوانده می شود. در واقع، اگر با دیده فارغ از پیشداوری بنگریم، فدرالیسم در امر یگانگی حاکمیت یک ملت و یکپارچگی یک کشور خللی وارد نکرده و تنها ناظر بر نوعی تقسیم وظایف دولتی - اداری - مدیریتی بین مناطق و دولتی اشتراکی در بین نیروهای منطقه ای است.

به همین دلیل نیز می توان دید چرا دو اصطلاح «خودگردانی» و «خودمختاری» ناشی از دو نگاه کاملاً متفاوت به مسئله فدرالیسم هستند. فدرالیسمی که بر اساس خودگردانی مناطق یک کشور بوجود می آید تقویت کننده تمایلات تجزیه طلبانه نیست و به حفظ یکپارچگی کشور کمک می کند؛ حال آنکه فدرالیسم مبتنی بر «خودمختاری» (که امور مربوط به دولت فدرال را نیز کم و بیش از آن مناطق می داند) صراحتاً بر تمایلات استقلال طلبانه محلی استوار است.

توجه کنید که من در اینجا به خوب و بد (و برحق و ناحق بودن) این تمایلات اشاره ای ندارم و کوشش صرفاً در راستای تفکیک معانی و مفاهیم بمنظور رسیدن به یک زبان دقیق برای گفتگو درباره مسائل مربوط به کشوری است که در زیر سقف آن ملیت ها، اقوام و گروه های مختلف زبانی، مذهبی و قومی می خواهند تا بصورتی مسالمت آمیز زندگی کرده و از مواهب مختلف بخش های گوناگون کشور بصورتی عادلانه برخوردار باشند.

به عبارت دیگر، می خواهم نشان دهم که مشکل آن است که هنوز بسیاری از ما زبان پرورده شده در دوران جنگ دوم جهانی، و سپس در دوران جنگ سرد، بوسیله حکومت شوروی و حزب

کمونیزست آن را، که سرپیچی آشکاری بود از زبان مدرن رایج سیاسی - حقوقی بین المللی بمنظور گسترش امپراتوری شوروی بود، همچنان بکار می بریم حال آنکه اکنون این زبان پدیده ای نابهنگام و مشکل ساز است که هرگز به حل مسائل «کشور یکپارچه اما رنگارنگ ایران» کمک نخواهد کرد. لذا، اگر شرکت کنندگان در گفتگو برای ساختن ایران آینده نتوانند زبانی دقیق و کارآمد را جانشین چنین زبانی کنند که تفرقه انگیز و پر دست انداز و نابهنگام است، روزی که این حکومت ننگ و نکبت فرو بپاشد، کل ملت ایران با وضعیتی روبرو خواهد شد که ساخته و پرداختهء زمانی دیر و دور و مقتضیاتی رنگ باخته تر از همیشه است.

1. <http://www.newsecularism.com/2012/08/31.Friday/083112.Esmail-Noorila-Semantics-of-multi-layer-words.htm>

2. در اینجا، بدون ورود به بحثی مشبع، لازم است این نکته را گفته باشیم که، در اغلب موارد، واژه آفرینان ما به ریشه های واژگان در زبان مادر توجه نداشته و واژگانی که انتخاب می کنند از لحاظ ریشه با واژهء مورد نظر برابری ندارند. مثلاً، در همین جا، «ناسیون» از «زاده شدن» می آید و با رنسانس (باز زائی) و واژه های مشابه آن هم ریشه است حال آنکه «واژه»ی ملت ربطی به زادن و زادگاه و غیره ندارد و، لذا، در اصل دارای ریشه های مشابه واژهء «ناسیون» نیست. بنظر من، ضعیف ترین بخش روند واژه آفرینی در زبان فارسی به همین بی توجهی نسبت به ریشهء لغات بر می گردد.

3. <http://www.newsecularism.com/2012/08/27.Monday/082712.Coalition-Between-two-Kurdish-parties.htm>

4. رجوع شود به شمارهء 1.

5. <http://www.newsecularism.com/2009/08/21.%20Friday/082109-Esmail%20Noorila-Church-and-State.htm>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعهء آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorilaWorks.htm>